



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳/ دی/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه دهم - ادامه بررسی راه حل محقق نایینی - کلام محقق بروجردی - مصادف با: ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۴۱

و بررسی آن

جلسه: ۴۹

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در بررسی مطلبی است که محقق خراسانی در مقدمه دهم فرموده است. ایشان در مقدمه دهم بنا بر قول به جواز و بنا بر قول به امتناع ثمره‌ای را برای نزاع در بحث اجتماع امر و نهی مطرح کرده‌اند و ما در صدد بررسی این مطلب محقق خراسانی برآمدیم. بزرگان نسبت به مطالبی که محقق خراسانی در این مقام گفتند تأملاتی دارند.

اولین نظر که در این مقام بیان شد نظر محقق نایینی بود. گفتیم: ایشان نسبت به بیانات محقق خراسانی ایراداتی را دارد، کلام محقق نایینی را ذکر کردیم و اشکالاتی که ایشان به محقق خراسانی داشتند نیز ذکر شد و راهی که خود محقق نایینی برای تصحیح عبادت و نماز در دار مغصوبه طی کردند بیان شد. گفتیم: کلام محقق نایینی متبلا به اشکالاتی است، (بعد از بررسی سخن محقق نایینی ما سخنان دیگران را هم در این رابطه ذکر خواهیم کرد، مثل محقق بروجردی، ایشان نیز تأملی دارد، امام خمینی نیز بیاناتی دارد، این‌ها را بعداً متعرض می‌شویم فعلاً در مقام بررسی سخن محقق نایینی هستیم) که عبارتند از:

اول: محقق نایینی در واقع احکام مربوط به واقع را وارد در عالم اعتبار کرده است و آثاری که بر امور واقعیه مترتب می‌شود در امور اعتباریه جاری کرده است.

دوم: ایشان نماز را از مقوله «وضع» دانسته است در حالیکه ملاحظه کردید نماز از مقوله «وضع» نیست، به علاوه غضب را از مقوله «این» قرار داده است که ملاحظه فرمودید غضب از مقوله «این» نیست، زیرا غضب یعنی استیلاء بر مال غیر و این استیلاء ربطی به مقوله «این» ندارد.

سوم: در نماز در دار مغصوبه اساساً اینکه نماز متحد با غضب شده باشد، خود این محل اشکال است، البته این مطلبی است که محقق بروجردی گفتند و به نظر می‌رسد حرف قابل توجهی است، نماز متحد با تصرف در مال غیر است و هو غیر الغصب، این حرکات و سکنات صلاتی متحد با تصرف در مال غیر است، این دو متصادفند نه اینکه نماز با استیلاء بر مال غیر متصادف شده باشد.

ادامه بررسی کلام محقق نایینی

اشکال چهارم

اساساً تصرف در مال غیر نیز که با نماز متحد شده است تحت هیچ مقوله‌ای واقع نمی‌شود. تصرف در مال غیر امری است که با مقوله «وضع» سازگاری ندارد (بله در بعضی از مصادیقش می‌تواند با یکی از مقولات منطبق شود ولی در برخی از موارد تصرف در مال غیر تحت هیچ مقوله‌ای قرار نمی‌گیرد) خوردن در چه مقوله‌ای می‌تواند قرار بگیرد؟ کسی مال دیگری را بخورد یا برود مال را به نوعی به خودش منتسب کند، این انتساب مال به خود تحت چه عنوانی می‌تواند باشد؟ لذا حتی اگر نماز را با تصرف در مال غیر متحد و متصادق بدانیم، این تصرف در مال غیر نیز مثل استیلاء بر مال غیر تحت یک مقوله مشخص از مقولاتی که گفتیم قرار نمی‌گیرد. لذا نتیجه این می‌شود که نه نماز تحت یک مقوله قرار می‌گیرد نه تصرف در مال غیر یا استیلاء بر مال غیر، یعنی نه نماز و نه غصب هیچ کدام تحت یکی از مقولات نه‌گانه قرار نمی‌گیرند.

حال که این‌ها تحت هیچ مقوله‌ای قرار نگرفتند، چطور محقق نایینی که می‌فرماید حرکت در هر مقوله‌ای با آن مقوله عینیت دارد. (در مقدمه دوم ایشان گفت: حرکت نه جزء ذات مقوله است و نه عارض بر مقوله می‌شود، بلکه عین مقوله است) در حالیکه نه نماز و نه غصب تحت هیچ یک از این مقولات قرار ندارند، چگونه ممکن است حرکت صلاتی را عین صلاة بدانیم و حرکت غصبی را عین غصب، بر این اساس که حرکت در هر مقوله‌ای عین آن مقوله است، اینها همه فرع این است که مقوله بودن نماز و غصب به رسمیت شناخته شود و ثابت شود در حالی که این‌جا اصل مقوله بودن این دو محل اشکال است.

ان قلت

نماز به عنوانها به عنوان یک مقوله شناخته نمی‌شود، یعنی مستشکل در واقع با ما همراهی می‌کند و به دفاع از محقق نایینی می‌گوید: درست است نماز چون یک واحد اعتباری است و از مجموعه‌ای از اجزاء تشکیل می‌شود، نمی‌تواند تحت هیچ مقوله‌ای قرار بگیرد ولی ارکان اصلی نماز که عبارتند از رکوع و سجود می‌توانند تحت یک مقوله قرار بگیرند، حال کل نماز را گفتید نمی‌توان به عنوان یک مقوله معرفی کرد، کل نماز نمی‌تواند داخل در مقوله وضع باشد، زیرا مجموعه‌ای از اجزاء هستند که مرتبطاً اعتبار شده‌اند به عنوان یک واحد مرکب به نام نماز، سلمنا این واحد مرکب اعتباری تحت هیچ مقوله‌ای نیست، اما رکوع که عمده‌ترین ارکان نماز است و سجود که بخش اعظم افعال نماز را تشکیل می‌دهد، یک واقعیت‌هایی هستند که می‌توان نماز را به اعتبار این دو رکن اصلی و رئیسی تحت مقوله «این» قرار داد، انحاء به این شکل و یا روی زمین قرار گرفتن به حالت سجده از مقوله «این» می‌باشند، این را که می‌توانیم بگوییم. همینکه نماز به این ترتیب در مقوله «این» قرار بگیرد سخن محقق نایینی را تصحیح می‌کند، زیرا محقق نایینی اساس حرفش این بود که نماز در دار غصبی یعنی اینکه نماز به عنوان یک مقوله و غصب به عنوان یک مقوله هر یک دارای حرکاتی هستند که عین مقوله خودشان است و اینها در یک جا با هم متحد شده‌اند ولی چون دو مقوله هستند، حرکت در نماز متحد با نماز است که از مقوله «این» است، حرکت در غصب متحد با غصب است که از مقوله «این» است، (البته ایشان گفت «وضع») ولی چون دو مقوله هستند چه اشکالی دارد این حرکت صلاتی به عنوان یک مقوله مستقل از غصب صلاحیت مقریبت داشته باشد و لذا نماز به این اعتبار صحیح باشد؟

پس مستشکل در دفاع از محقق نایینی می‌گوید: ما قبول می‌کنیم که نماز از مقوله «وضع» نیست ولی می‌توانیم همین نماز را به اعتبار دو جزء اصلی آن که رکوع و سجود هستند از مقوله «این» قرار دهیم این چه اشکالی دارد؟

قلت

اولاً: همانطور که خودتان فرمودید نماز از اجزاء متعدد تشکیل شده است، رکوع و سجود بخشی از اجزاء نماز می‌باشند و ما نمی‌توانیم سایر اجزاء را نادیده بگیریم و به اعتبار این دو جزء فقط بگوییم که نماز از مقوله «این» می‌شود. این خودش اتفاقاً تأکید بر این می‌شود که این یک موجود واحد اعتباری است. این دفاعیه بیشتر نماز را از دایره مقوله دور می‌کند. یعنی چه؟ ما اجزاء دیگر نماز را نادیده بگیریم و بگوییم کاری نداریم که نماز ده جزء دارد ولی دو جزء اصلی دارد، دو جزء رئیسی دارد که یکی رکوع است و دیگری سجود و ما فقط با ملاحظه این دو که فقط دو حالت برای انسان می‌باشند، بگوییم نماز از مقوله «این» است، این حرف نامربوطی است. بالاخره نماز مجموعه‌ای از این اجزاء است و اگر بخواهد صحیح باشد یا باید همه اجزایش صحیح باشد یا اگر بعضی از اجزاء صحیح بودند و بعضی باطل دیگر معنا ندارد که این مجموع متصف به صحت شود، نماز در صورتی صحیح واقع می‌شود که همه اجزاء آن متصف به صحت شوند. اینجا اگر می‌خواهیم اثبات کنیم که نماز صحیح است باید همین دو جزء به ضمیمه سایر اجزاء همه با هم صحیح واقع شوند نه اینکه فقط بعضی از اجزاء تصحیح شوند.

ثانیاً: اگر شما نماز را به اعتبار رکوع و سجود از مقوله «این» دانستید، طبق فرض، غضب نیز از مقوله «این» است، پس مقوله «این» بین این دو متحد است، هم نماز از مقوله «این» شد و هم غضب، چطور شما آن راهی که برای تصحیح نماز پیشنهاد کردید این‌جا پیاده می‌کنید؟ محقق نایینی از چه راهی در صدد تصحیح نماز برآمد؟ از راه تباین دو مقوله، ایشان می‌خواست بگوید: چه اشکال دارد نماز از یک مقوله و غضب از یک مقوله دیگر و حرکت در هر مقوله عین آن مقوله است، پس حرکت نمازی عین مقوله وضع است، حرکت غضبی عین مقوله این است، چه اشکالی دارد آن حرکت نمازی به اعتبار اینکه یک مقوله مستقل از مقوله غضب است صلاحیت مقریبت داشته باشد؟

پاسخ به این مستشکل این است که با این توجیه که شما فرمودید نتیجه‌اش این است که هم غضب از مقوله «این» باشد و هم نماز و اگر هر دو از یک مقوله باشند چطور شما می‌خواهید با تأکید بر مغایرت و تفاوت دو مقوله به دنبال تصحیح نماز برآید؟
فتحصل مما ذکرنا کله: آنچه محقق نایینی در اشکال به محقق خراسانی و تصحیح عمل عبادی در مورد تصادق امر و نهی ذکر کردند تمام نیست.

کلام محقق بروجردی در تصحیح عمل عبادی

ایشان قائل به جواز اجتماع امر و نهی است. معتقد است امر و نهی فی مورد واحد می‌توانند اجتماع کنند، تصادق فی واحد داشته باشند، اما در عین حال قائلند که نماز در دار غضبی باطل است، محقق خراسانی بعضی از صور را صحیح می‌دانست ولی بعضی از صور را باطل، حال بنا بر قول به جواز اجتماع به یک ترتیب و بنا بر قول به امتناع اجتماع به یک ترتیب دیگر، بالاخره در بعضی صور نماز را صحیح و در بعضی صور نماز را باطل می‌داند.

محقق بروجردی می‌فرماید: نماز در دار غضبی باطل است زیرا ما می‌بینیم که اوامر متعلق به طبایع می‌شود و کذلک النواهی که قبلاً بحث کردیم که اگر امر به نماز تعلق پیدا می‌کند، متعلق امر طبیعت نماز است اگر نهی به غضب تعلق پیدا می‌کند، متعلق نهی طبیعت الغضب است، در مرحله امر به نماز هیچ ارتباطی به هیچ نحوی با غضب وجود ندارد، وقتی شارع می‌گوید: «صل» یا «اقیموا الصلوة» اصلاً کاری ندارد به مسئله تصرف در مال غیر به غیر اذن، وقتی دارد نهی می‌کند از غضب، یعنی طبیعت الغضب منهی عنه قرار گرفته است و در این مرحله هیچ کاری به مسئله نماز ندارد و ارتباطی با آن ندارد، بنابراین اصل امر و نهی چون به طبایع تعلق

می‌گیرند هیچ محذور و مانعی در اجتماعشان نیست، ولی گاهی از اوقات این‌ها متصادق فی واحد می‌شوند، در یک مورد اجتماع می‌کنند، مثل نماز در دار غضبی، نماز در دار غضبی یعنی امر به طبیعة الصلوة خورده و نهی به طبیعة الغضب خورده اما وقتی این‌ها با هم متحد و متصادق می‌شوند، این تصادق و اتحاد مربوط به وجود خارجی نماز و غضب است، این ربطی به طبیعة الغضب و الصلوة ندارد، حتی وجود ذهنی غضب و نماز مرتبط به این موضوع نیست، وقتی تصادق مطرح می‌شود یعنی اتحاد در وجود خارجی. کأنه ما سه چیز داریم:

اول: طبیعة الصلوة داریم یعنی ماهیة الصلوة که هم در وجود ذهنی پیدا می‌شود و هم در وجود خارجی، در ماهیت دیگر حیث وجود مطرح نیست.

دوم: یک وجود ذهنی صلوة و غضب را داریم که همان معنایی است که در ذهن از نماز یا غضب تصور می‌کنیم، ما می‌گوییم: ماهیت من حیث هی لیست الا هی، لا موجودة و لا معدومة، اما همین ماهیت گاهی در ذهن لباس وجود ذهنی می‌پوشد گاهی نیز در خارج لباس وجود خارجی می‌پوشد. اینجا نماز در دار غضبی که اجتماع بینشان پدید آمده است نه ربطی به مرحله طبیعت و ماهیت دارد و نه ربطی به وجود ذهنی، وقتی سخن از تصادق و اتحاد بین نماز و غضب به میان می‌آید، معنایش این است که این‌ها در وجود خارجی متحد شده‌اند، یعنی یک وجود، یک چیزی در عالم خارج لباس وجود پیدا کرده که هم مصداق نماز است و هم مصداق غضب و این وجود خارجی، این چیزی که می‌خواهد به عنوان مصداق نماز و غضب باشد، این است که می‌تواند مقرب باشد، این است که می‌تواند مبعود باشد و الا ماهیت نماز یا وجود ذهنی نماز مقریبت ندارد، ماهیت غضب و وجود ذهنی غضب مبعودیت ندارد، چه چیزی مقریبت و مبعودیت دارد؟ وجود خارجی نماز است که موجب قرب یا بعد انسان می‌شود، تا زمانی که این نماز در خارج موجود نشود مقریبت تحقق پیدا نمی‌کند، با گفتن حلوا، تصور حلوا، دهان شیرین نمی‌شود، زمانی دهن شیرین می‌شود که شما حلوا را بچشی، اینجا هم وقتی نماز باعث مقریبت می‌شود که نماز در خارج محقق شود یا غضب در صورتی مبعودیت پیدا می‌کند که در خارج موجود شود، به صرف تصور غضب مبعودیت ایجاد نمی‌شود، بله اگر عرفانی نگاه کنیم تصور گناه باعث سقوط انسان می‌شود و از کمالات انسان کم می‌کند، مانع قرب است، اینکه بگوییم مبعود است از دید عرفانی تصور حرام نیز می‌تواند بعد بیاورد اما ما فعلا به آن جنبه پاداش و عقابی که مترتب بر اعمال است نظر داریم.

بحث این است که آیا اگر مبعودیت و مقریبت تنها به واسطه وجود خارجی یک ماهیت و طبیعتی حاصل شد آیا وجود واحد می‌تواند هم مبعود باشد و هم مقرب؟ این امکان ندارد، چون این موجود واحد خارجی از حیث نماز بودن می‌خواهد مقرب باشد اما یک مانعی دارد به نام غضب، زیرا عنوان غضب نیز بر این وجود خارجی منطبق است و به آن جهت مبعود است و نمی‌تواند موجود واحد، یک وجود خارجی واحد مصداق برای مقرب و مصداق برای مبعود باشد، هم مقرب باشد و هم مبعود، هم انسان را به خدا نزدیک کند و هم انسان را از خدا دور کند و چون اینچنین است پس این نماز صلاحیت مقریبت ندارد. لذا محقق بروجردی به واسطه این جهت قائل به بطلان نماز در دار غضبی شده‌اند مطلقا.

این مطلب با آنچه که محقق خراسانی فرمودند فرق دارد، محقق خراسانی در بعضی از فروض برای مورد تصادق صلاحیت مقریبت قائل بود، می‌گفت: نماز در بعضی از فروض صلاحیت مقریبت دارد ولو امر هم نداشته باشیم، حال یا به خاطر ملاک یا داعی امر ...

ایشان تلاش کرد که عبادت را تصحیح کند، اما محقق بروجردی می‌گویند: خیر، این عمل نمی‌تواند اصلاً صحیح باشد، وجود واحد خارجی یا مقرب است یا مبعود، نمی‌تواند هر دو جهت را داشته باشد.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ نه‌ایة الاصول، ج ۱، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.